

فصلنامه علمی پژوهشی کتاب قیم
سال دوم (۱۳۹۱)، شماره ششم

تفسیری تاریخی از یهود اساس قرآن کر

محمدکاظم شاکر^۱

چکیده

قرآن کریم در مورد هیچ قومی به اندازه یهود و پیامبران آنها سخن نگفته است. در قرآن، هم شاهد نقد این قوم و اعتقادات و اعمال گذشته‌شان و هم گواه برخورد پیامبر (ص) و مسلمانان با یهود جزیره العرب هستیم. برخی خاورشناسان، اولاً، قرآن را دارای بینش ناکافی از آیین یهود و تاریخ آن دانسته‌اند، و ثانیاً، از برخوردهای قرآن با یهودیان اشکال گرفته و آن را به دور از عدل و انصاف قلمداد کرده‌اند. این مقاله در صدد است تا با ارائه تصویری روشن از تاریخ یهود از آغاز تا زمان اسلام و نیز سیر تاریخی عملکرد یهودیان در عصر نزول، خواننده را در مورد دیدگاه‌های قرآن و عملکرد پیامبر (ص) و مسلمانان به داوری فراخواند. در بخش نخست، دیدگاه‌های قرآن در مورد تاریخچه و ویژگی‌های یهود آمده که با شواهدی از کتاب مقدس مورد تأیید قرار می‌گیرد و نقد قرآن را نقدی منصفانه نشان می‌دهد. در بخش دوم، پا به پای وحی، مواجهه یهود و مسلمین را دنبال کرده و نشان داده‌ایم که برخوردهای پیامبر (ص) و مسلمانان با یهود نه از سر کینه‌توزی، بلکه کاملاً متناسب با نوع عملکرد یهودیان بوده است.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، بنی اسرائیل، عبرانیان، اهل کتاب، تاریخ یهود، خاورشناسان.

۱. استاد گروه علوم قرآن و حدیث از دانشگاه قم / mk_shaker@yahoo.com

۱. طرح مسأله

برخی خاورشناسان از بینش ناکافی قرآن از یهودیت و مسیحیت سخن گفته (مونتگمری، ۱۳۷۳، صص ۲۳-۲۴) و برخورد مخالفت‌آمیز با یهودیان را بعد از ایمان نیاوردن آنها در مدینه دانسته‌اند (همان، ص ۲۴) و یا مجازات یهودیان توسط مسلمانان را نوعی نسل‌کشی دانسته و آن را به مثابه ابزاری تبلیغی علیه اسلام مورد بهره‌برداری قرار داده‌اند. این مقاله در صدد ترسیم دقیق تصویری از محورهای اساسی است که تاریخ و قرآن در مورد یهود گفته‌اند؛ تا هم قرائت قرآن از تاریخچه یهود را عرضه کند و هم برخورد قرآن با یهودیان عصر نزول را گام به گام نشان دهد و سپس، خوانندگان را در مورد ادعاهای خاورشناسان به داوری منصفانه فراخواند. تاکنون آثار متعددی با عناوینی چون "یهود در قرآن" و "بنی اسرائیل در قرآن" نوشته شده است. این نوشته با قدم نهادن بر راهی که آنها هموار ساخته‌اند چند گام دیگر به جلو برداشته و ضمن اینکه در اساس کاری قرآنی است بسیاری از مباحثش به صورت تطبیقی بین قرآن و کتاب مقدس است؛ همچنین با توجه به ترتیب نزول قرآن، سیر تاریخی برخوردهای یهودیان و مسلمانان گام به گام دنبال شده و چگونگی مواجهه تدریجی قرآن با یهود مورد تحلیل قرار گرفته است. در نهایت نیز به اشکالات خاورشناسان در مورد برخورد قرآن با یهود پاسخ داده شده است.

۲. معنائشناسی اصطلاح یهود در قرآن و کتاب مقدس

در وجه تسمیه یهود چند قول وجود دارد:

- ۱) از ریشه هود به معنای توبه است. گفتار موسی خطاب به خداوند ﴿إِنَّا هُدْنَا إِلَيْكَ﴾ را شاهدی بر صحت این قول آورده‌اند (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۴۳۹ / شهرستانی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۹۲ / طعیمه، ۱۴۱۱، ص ۳۴)؛
- ۲) از تهود به معنای حرکت کردن است. از آنجا که یهودیان به هنگام قرائت تورات بدنشان را حرکت می‌دهند به یهود نام‌بردار شده‌اند (طنطاوی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۸)؛
- ۳) نسبت به یهودا (Juda) دارد که چهارمین پسر یعقوب است (پیدایش، ۳۵: ۲۳). او مطابق تورات، نقش مهمی در نجات یوسف و نیز کیان خاندان یعقوب داشته و یعقوب هنگام مرگ، نوید تداوم سلطنت در نسل او را داده است (پیدایش، ۳۷: ۲۶-۲۷؛ ۴۳: ۸ و ۴۹: ۸-۱۰).

از نظر تاریخی نیز دولت بنی‌اسرائیل بعد از حضرت سلیمان، به دو مملکت یهودا و اسرائیل تقسیم شد که اولی شامل دو سبط یهودا و بنیامین و دومی شامل ده سبط دیگر می‌شد. در برخی از کتب عهد قدیم به کسانی که منتسب به مملکت یهودا بودند یهودی اطلاق شده است (دوم پادشاهان، ۱۶: ۶). پس از نابودی مملکت اسرائیل به دست آشوریان در سال (۷۲۱ ق. م)، هویت اسباط ساکن در آن از بین رفت و از آن پس، بنی‌اسرائیل در «یهودیان» هویت یافتند و از همین رو، به همه آنها یهودی اطلاق شد (Britanica, 1994, vol. 6, p. 542 / فتوحی، ۱۴۲۲، ص ۲۸۳ / خلیفه محمد، ۱۹۹۸، صص ۳۴-۳۵). مؤید این قول آن که در نوشته‌های عهد عتیق، واژه‌های یهود و یهودی تنها در کتاب‌هایی به کار رفته است که مربوط به عصر پس از تبعید یهودیان به بابل است. برای اولین بار، در کتاب دوم پادشاهان و پس از آن در کتاب‌های ارمیا و استر به کار رفته است (دوم پادشاهان، ۱۶: ۶؛ ارمیا، ۵۲: ۲۸ و ۳۰؛ استر، ۲: ۵-۶ و ۳: ۴-۶ و ۱۰: ۱).

بررسی نوشته‌های عهد عتیق نشان می‌دهد که برای پیروان انبیای پس از ابراهیم سه تعبیر در سه مرحله به کار رفته است:

مرحله اول، با عنوان «عبرانیان» است که از زمان ابراهیم آغاز و به زمان یعقوب ختم می‌شود؛

مرحله دوم با عنوان «بنی‌اسرائیل» است که از خاندان یعقوب آغاز و تا حمله پادشاه بابل به اورشلیم و نابودی آن ادامه می‌یابد؛

مرحله سوم با عنوان «یهودیان» است که از تبعید بابلی آغاز شده و تاکنون ادامه دارد (خلیفه محمد، ۱۹۹۸، ص ۱۸۹).

قرآن هیچگاه از اصطلاح «عبرانیان» استفاده نکرده؛ بلکه اصطلاحات بنی‌اسرائیل و یهود را به کار برده است. بر خلاف عده‌ای که تصور کرده‌اند قرآن با به کار بردن لفظ «یهود» قصد تحقیر یهودیان را داشته (نک: خالدی، ۱۴۱۹، ص ۳۸)، به نظر می‌رسد که تنها خواسته است با کاربری این واژه، پیروان دین موسی را قصد کند تا از شمول آن نسبت به مسیحیان جلوگیری شود، در حالی که تعبیرهایی نظیر اهل کتاب و بنی‌اسرائیل قابلیت فراگیری یهودیان و مسیحیان را دارد. از همین رو، در بیشتر موارد واژه‌های «یهود»، «هود» و «الذین هادوا» در کنار واژه «نصاری» به کار رفته است.

۳. تاریخچه شکل‌گیری دین یهود

یهودیان مایل‌اند تا تاریخ شکل‌گیری یهودیت را به زمان حضرت ابراهیم برگردانند و او را اساس یهودیت به شمار آورند (ابن الشریف، ۱۴۰۴، ص ۹۸). از این رو، ابراهیم را بنیان‌گذار یهودیت معرفی می‌کنند (Britanica, 1994, vol. 6, p. 638)؛ در حالی که اصطلاح "یهود" حتی در تورات موسی نیز به کار نرفته است. قرآن کریم در اشاره به این ادعای یهودیان، آن را امری نامعقول دانسته، ابراهیم را پایه‌گذار دین حنیف می‌داند (آل عمران / ۶۵-۶۷).

دیانت یهود یک دیانت تاریخی است؛ به این معنا که این آیین در طول تاریخی درازدامن، شکل گرفته و در گذر تاریخ، دچار تطورات مهم و عمیقی شده است (شاحاک، ۲۰۰۸، ص ۱۰۵). عهد عتیق، کتاب مقدس یهودیان نیز در طول دوره یک هزار ساله، تدوین یافته است. دین یهود در گذر تاریخ تحت تأثیر بسیاری از فرهنگ‌ها و آیین‌ها بوده است: فرهنگ‌های بابلی، آشوری، ایرانی، یونانی، رومانی و حتی مسیحی و اسلامی از مهم‌ترین آنها هستند. با توجه به این سیر، دین الهی از حنیت آیین ابراهیم به سمت قومیت کیش یهود حرکت کرده، ممکن است سر اینکه قرآن یهودیت را از انبیاء سلب کرده و حنیت را به آنها نسبت داده همین باشد.

قرآن کریم واژه‌های "الیهود"، "هوداً"، "یهودیاً" و "الذین هادوا" را برای کسانی که به کیش حضرت موسی بوده‌اند به کار برده، اما هیچ‌گاه یهودیت و نصرانیت را به پیامبران نسبت نداده است. در مقابل، اوصافی چون «حنیف»، «مسلم» و «ملت ابراهیم» را برای آنها به کار برده است (البقره / ۱۳۵-۱۴۰؛ آل عمران / ۶۷). همچنین، انبیای بنی‌اسرائیل را دعوت‌کننده به اسلام می‌داند و همه آنها را «مسلم» می‌خواند (البقره / ۱۲۸ و ۱۳۱-۱۳۳؛ آل عمران / ۸۴؛ المائده / ۱۱۱؛ العنکبوت / ۲۶؛ یونس / ۹۰ و الحج / ۷۸). حتی در مورد مسیحیان، می‌گوید آنها کسانی هستند که خود نام نصاری بر خویش نهاده‌اند (المائده / ۸۲). بنابراین، قرآن وقتی از یهودیان به عنوان «الذین هادوا» یاد می‌کند یعنی کسانی که خود را یهودی می‌دانند.

سیر تاریخی آیین یهود از ابتدا تا پیش از ظهور اسلام در چهار مرحله قابل طبقه‌بندی است: (۱) عصر موسی؛ (۲) دوره بعد از موسی؛ (۳) دیانت یهودیان در تبعید بابلی؛ (۴) دیانت یهودیان از عصر یونانی تا مرحله تلمودی.

۳-۱. عصر موسی

عصر موسی مهم‌ترین عصر در شکل‌گیری یهود است. در عصر موسی یک جامعه بزرگ دینی شکل گرفت که رابطه آن با خداوند در قالب عهد و میثاق تنظیم شده است. اولین میثاق‌نامه، ده فرمان است که در آن، اساس اعتقادات، احکام و اخلاق آمده و قرآن کریم نیز آن را با وصف ﴿تَفْصِيلاً لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾ توصیف کرده است (الأعراف / ۱۴۵). تورات به عنوان کتاب محوری که پس از موسی نیز انبیای بنی‌اسرائیل بر مبنای آن حکم می‌کردند (المائده / ۴۴)، در این دوره نازل شده است. طبق بیان قرآن تا قبل از رسالت پیامبر (ص) این کتاب به عنوان امام برای جامعه توحیدی، نافذ بوده است (الأحقاف / ۱۲).

۳-۲. عصر بعد از موسی تا تقسیم دولت

تا زمان حیات موسی، بنی‌اسرائیل در بیابان بودند و زندگی شهرنشینی نداشتند. با ورود به سرزمین مقدّس، وارد مرحله جدیدی از مدنیت شدند. در این دوران بود که حاکمیت سیاسی و تشکیل دولت در بنی‌اسرائیل مطرح شد. در زمان یکی از پیامبران و داوران بنی‌اسرائیل به نام سموئیل، مردم از او خواستند که برای آنها پادشاهی قرار دهد که خداوند طالوت را برای آنها تعیین کرد (البقره / ۲۴۶-۲۴۷؛ اوّل سموئیل، باب‌های ۸ تا ۱۰). اوج دوره پادشاهی در میان یهود دوره حکومت حضرت داوود و فرزندش، حضرت سلیمان، است. در این دوره، معبد سلیمان که قرآن از آن به "مسجد الاقصی" یاد کرده (الإسراء / ۱) ساخته شد. داوود و سلیمان از نظر کتاب مقدّس و قرآن کریم، هم پیامبر و هم پادشاه بوده‌اند. بنابراین، می‌توان گفت که بهترین نماد وحدت دین و حاکمیت سیاسی در این دوره از دیانت یهود اتفاق افتاده است.

با وفات سلیمان، حاکمیت دینی و سیاسی یهود دچار افتراق شد و دو دولت یهودا و اسرائیل شکل گرفت. در این عصر بود که دیانت توحیدی در معرض خطر شرک قرار گرفت و بویژه، در بخش شمالی (دولت اسرائیل)، اندیشه و عمل بت‌پرستان در بنی‌اسرائیل نفوذ کرد. ظاهراً تا قبل از فروپاشی اورشلیم در سال (۵۸۶ ق. م) تورات وجود داشته و با ویرانی معبد سلیمان، تورات و صندوق عهد نیز از بین رفته است. قرآن نیز به اصل این حادثه اشاره کرده است (الإسراء / ۴-۵). تورات موجود، بازنویسی این کتاب بعد از بازگشت به بیت المقدّس است که توسط عزرا انجام شده است (شاحاک، ۲۰۰۸، صص ۱۰۵-۱۰۶).

۳-۳. عصر تبعید یهودیان

بعد از فروپاشی اسرائیل و یهودا در سال ۷۲۱ و ۵۸۶ پیش از میلاد، یهودیان زندگی در تبعید را تجربه کردند. در این دوره انبیای آنها ضمن تبلیغ شریعت موسوی، آموزه‌های جدیدی را در دیانت یهودی وارد کردند. در تورات موجود، سخن صریحی در مورد معاد و زندگی پس از مرگ وجود ندارد. اما در کتاب‌هایی نظیر هوشع و اشعیا به معاد تصریح شده است (هوشع، ۶: ۱-۲؛ اشعیا، ۱۹-۲۶). همچنین، آمدن مسیحا در آینده بشارت داده شده است (عاموس، ۹: ۱۱-۱۵ / هوشع، ۳: ۴-۵ / اشعیا، ۵۵: ۳-۴ / ارمیا، ۳: ۳-۹ / حزقیال، ۳۴: ۲۲).

۳-۴. عصر یونانی و مرحله تلمودی

یهودیان پس از آنکه با کمک کورش، پادشاه فارس، به بیت المقدس برگشتند (عزرا، ۱: ۱-۴)، دوره جدیدی از حیات دینی اجتماعی خود را از سر گرفتند. در این دوره، عزرا به بازنگاری تورات پرداخت و معبد سلیمان نیز بازسازی شد. این دوره از سال ۵۳۸ تا ۳۳۲ پیش از میلاد ادامه یافت. این دوره که یهودیان تحت حاکمیت سیاسی دولت فارس بودند به تثبیت عقاید و احکام و نظام دینی خود پرداختند. اما با شروع فتوحات اسکندر و ظهور اندیشه یونانی، دیانت یهودی تحوّلی شگرف پیدا کرد. در حالی که این دیانت بر پایه وحی استوار بود، اندیشه یونانی بر عقل‌محوری تکیه می‌کرد؛ اولی دارای مصدری الهی و دوّمی دارای خاستگاه بشری بود.

فیلون اسکندرانی (م. ۲۵ ق - م. ۴۵ ق) مظهر دانشمندان یهودی است که تلاش وافری به کار برد تا بین "تورات و فلسفه" و "موسی و افلاطون" آشتی ایجاد کند (خلیفه محمد، ۱۹۹۸، صص ۲۱۲-۲۱۳). اثر این مواجهه در برخی از کتب عهد قدیم مانند کتاب جامعه مشهود است. همزمان با مواجهه معارف و حیانی و عقلانی در اندیشه یهودیت، در یک سوی دیگر، شکل‌گیری پدیده دیگری به نام تلمود در جریان بود. این پدیده در طول دوره‌ای بین قرن دوّم تا پنجم میلادی در حال شکل‌گیری بود. به جهت اهمیت تلمود در حیات دینی یهود، برخی این دوره از تاریخ آن قوم را به نام «یهودیت تلمودی» نام نهاده‌اند (همان، ص ۲۱۳).

یهودیانی که به تلمود اعتقاد دارند آن را شریعت شفاهی می‌دانند که در کنار شریعت مکتوب (تورات) به موسی وحی شده است که علمای یهودی در طول قرون متمادی، به بیان و سپس نگارش آن اقدام کرده‌اند. مطابق قوانین تلمودی، یهودیان دارای حقوق ویژه‌ای هستند.

به طور مثال، اگر کسی یهودی را بکشد به بدترین وجه مجازات می‌شود؛ اما اگر یک یهودی فردی غیر یهودی را بکشد تنها نزد خداوند گناهکار است! اما مجازات نمی‌شود. در صورتی هم که این یهودی تنها مسبب قتل باشد و مباشر نباشد اصلاً گناه هم به شمار نمی‌آید! (شاحاک، ۲۰۰۸، ص ۱۴۶).

همچنین نجات یک یهودی از مرگ واجب است در حالی که نجات غیر یهودی از مرگ حرام است. حتی بر یک پزشک یهودی واجب دانسته شده که غیر یهودی را معالجه نکند (همان، ص ۱۵۴). همین‌طور در مورد زنا، اگر یک یهودی با غیر یهودی زنا کند مثل آن است که با حیوانی زنا کرده است و مشمول عقوبت مرگ نمی‌شود در حالی که آن زن غیر یهودی باید اعدام شود (همان، ص ۱۶۶). بهتان به مریم نیز که مورد اشاره قرآن قرار گرفته است (النساء/ ۱۵۶) در تلمود آمده است.

۴. یهودیان جزیره العرب

درباره یهودیان جزیره العرب، یعنی کسانی که در مدینه و اطراف آن ساکن بوده‌اند مانند بنی قینقاع، بنی نضیر و بنی قریظه و نیز یهود خیبر و تیماء و وادی القری،^۱ اطلاعات دقیقی در دست نیست. به گفته ولفنسون (Wolfenson)، هیچ منبع یهودی از تاریخ یهود در جزیره العرب سخن نگفته است، گویی که در آنجا اصلاً یهودیان نبوده‌اند! تنها در یکی از منابع آمده که یهودیان دمشق و حلب در قرن سوم میلادی منکر وجود یهود در جزیره العرب شده‌اند و گفته‌اند کسانی هم که در اطراف خیبر خود را یهودی می‌دانند حقیقتاً یهودی نیستند، چرا که به دیانت توحیدی و قوانین تلمود به طور کامل وفادار نیستند (ولفنسون، ۱۴۱۵، ص ۵۵). با این حال، به نظر برخی خاورشناسان، شمعون التیمانی (Simeon Temanite) که نامش در میدراش و تلمود آمده از یهودیان ساکن در تیماء بوده است (جوادعلی، ۱۴۱۳، ج ۶، ص ۵۲۸). ولفنسون انقطاع جزیره العرب از عالم متمدن آن روز را دلیل اصلی سکوت منابع در این باره می‌داند (ولفنسون، ۱۴۱۵، ص ۵۳).

۱. وادی القری به سرزمینی بین مدینه و شام در شمال جزیره العرب اطلاق می‌شود. پیامبر در سال هفتم هجری بعد از جنگ خیبر به سراغ آنها رفت و آنها را به اسلام دعوت کرد، اما ایشان نپذیرفتند. پیامبر با آنها جنگید و سرزمینشان را فتح کرد؛ اما اجازه داد در زمین‌هایشان کار کنند و خراج بدهند (ابن تیمیه، ۱۴۱۹، ج ۳، صص ۹۱-۹۲).

از این رو، بیشتر قریب به اتفاق اطلاعات موجود در مورد یهودیان صدر اسلام، مربوط به دوره اسلامی است. متقن ترین منبعی که از یهودیان عصر بعثت سخن گفته قرآن کریم است. قرآن در زمانی که یهودیان در مدینه ساکن بودند و به سخنان قرآن نیز توجه داشتند از آنها و احوال ایشان سخن گفته است. بنابراین، حتی اگر کسی به وحیانی بودن آن هم اعتقاد نداشته باشد، باید به صحت گزارش های تاریخی آن اعتماد کند. این مطلبی است که برخی خاورشناسان نیز بر آن صحّه گذاشته اند (موننگمری، ۱۳۷۳، ص ۴۳). یهودیان جزیره العرب از نسل بنی اسرائیل بودند که به این منطقه مهاجرت کرده بودند. قرآن کریم در آیات مکی و مدنی، یهودیان معاصر پیامبر اکرم (ص) را به عنوان بنی اسرائیل، مخاطب قرار می دهد (البقره/ ۴۰، ۴۷ و ۱۲۲) که حاکی از ارتباط نسل آنها با بنی اسرائیل است.

۴-۱. وضعیت امور دینی و فرهنگی یهود جزیره العرب

برخی بر این نظرند که یهودیان ساکن مدینه افراد بی سواد بی بوده اند که از دین یهودیت چیز قابل توجهی نمی دانسته اند (ولفسون، ۱۴۱۵، ص ۵۴-۵۵). اما گزارش قرآن و اخبار اسلامی این را تأیید نمی کند. یهود ساکن در جزیره العرب دارای اماکنی دینی بودند که در آنها، تورات و احکام شرعی و تاریخ یهود و انبیای آنها و دیگر شعائر دینشان تدریس می شده است. این اماکن را «بیت المدراس» می نامیدند. مدراس در اصل از واژه عبری «میدراش» (Midrash) است. معادل «دراش» به عربی «دراسة» به معنای جستجو است و دانشمندان از خلال میدراش به جستجوی معانی نهفته می پرداختند و می خواستند همه مسائل زندگی را از تورات استخراج کنند (Britanica, 1994, vol. 8, p. 114).

به علمای یهود هم احبار، جمع حبر، و ربائیون می گفتند. هر دو لفظ در اصل، عبری هستند که به صورت معرب درآمده اند. حبر (Haber) و جمع آن حبریم (Habbarim) در اصل به معنای رفیق و همراه است که به اهل دانش گفته می شود. این گروه مورد احترام مردم بوده و به فصل دعاوی می پرداخته و مردم را در امور دینی راهنمایی می کرده اند (ولفسون، ۱۴۱۵، ص ۶۲). واژه "رابی" در اصل عبری به معنای «معلم من» یا «استاد من» است. این کلمه یا "ربی" (Rabbi) دارای مفهومی بالاتر از حبر است و به دانشمند یهودی که از راسخان در علم و عالم به حلال و حرام و امر و نهی بوده گفته می شده است (Britanica, 1994, vol. 9, p. 871).

قرآن کریم در اشاره به عالمان یهودی، اصطلاحات احبار (المائده / ۶۳؛ التوبه / ۳۴)، «رَبَّانِيُونَ» (المائده / ۶۳)؛ «رَبِّيُونَ» (آل عمران / ۱۴۶) و «راسخون در علم» (النساء / ۱۶۲) به کار برده است. به رغم حضور فی الجمله علمای دینی یهود، باید پذیرفت که یهودیان مدینه دارای پایگاه علمی قابل توجهی نبوده‌اند. اما معدودی از آنها از احبار و ربانین بوده‌اند که برخی به اسلام گرویدند و بیشترشان حقیقت را کتمان کردند. عبدالله بن سلام از احباری بود که بعد از ملاقات با پیامبر اکرم (ص) اسلامش را اظهار کرد.

می‌توان گفت که سخنان یهودیان به عرب‌های هم‌پیمانانشان از اوس و خزرج درباره بشارت ظهور پیامبر اسلام (ص) باعث شد که آنها براحتی به پیامبر اکرم (ص) ایمان آورند (ابن هشام، ۱۴۲۵، ج ۱، صص ۴۲۸-۴۲۹). پیامبر (ص) بعد از هجرت به مدینه به همراه برخی از اصحاب به بیت المدراس یهودیان رفتند و آنها را به اسلام دعوت کردند (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۸، ص ۵۷ / ابن حنبل، بی تا، ج ۲، ص ۴۵۱).

۵. گزارش قرآن از ویژگی‌های تاریخی یهود

قرآن از گذشته یهود بیشتر با عنوان بنی اسرائیل یاد می‌کند. در قرآن ردائیل مختلفی را به قوم یهود نسبت داده است که از جمله آنها مواردی است که در پی می‌آید:

۵-۱. دنیاطلبی

دنیاطلبی یهود باعث شده که هیچ‌گاه، به حق خود قانع نباشند و به طور دایم به جمع اموال و ثروت، ولو با غضب اموال دیگران، بپردازند. همین امر، آنها را به رباخواری و خوردن اموال مردم واداشته است (المائده / ۴۲، ۶۲، ۶۳؛ النساء / ۱۶۱). مطابق قوانین یهودی، باید بالاترین نرخ ربا را یک یهودی از غیر یهودی بگیرد (شاحاک، ۲۰۰۸، ص ۱۶۹).

کارل مارکس که خود یک یهودی بوده است می‌گوید: مذهب یهودی کاسب‌کاری و خدای او پول است (مارکس، ۱۳۸۱، ص ۴۶). خدای واقعی یهودیان اسکناس است و هیچ خدای دیگری تاب مقاومت در برابر آن ندارد (همان، صص ۴۷-۴۸). بُت آنها جیفه دنیاست و نه تنها با جنباندن لب‌ها که با تمام جسم و جانشان آن را می‌پرستند. سوداگری بر تمام افکار آنها چیره شده و هیچ تفریحی جز داد و ستد اجناس ندارند. هنگام مسافرت، متاع و پیشخوانشان را بر دوش می‌کشند و تنها از بهره سخن می‌گویند. اگر لحظه‌ای چشم از کسب و کار خود بردارند، تنها برای آن است که کسب و کار رقیب را واریسی کنند (همان، ص ۴۷). این دنیاطلبی

یهودیان به فسادهای دیگری نیز می‌انجامد که یکی از نمونه‌های آن سلطه بر سیاست‌های برخی از کشورهای بزرگ است که با فشار بر آنها، باعث می‌شوند تا آنها دست اسرائیل را در انجام جنایت علیه بشریت باز بگذارند. بنیامین فرانکلین، از بنیان‌گذاران ایالات متّحده آمریکا در سال ۱۷۸۹ میلادی نسبت به این خطر یهود هشدار داده است (طنطاوی، ۱۳۹۲، ج ۲، صص ۳۴۰-۳۴۱).

۲-۵. پیمان شکنی

قرآن بیان می‌کند که از بنی اسرائیل پیمان گرفته شده بود که (۱) جز خدا را نپرستند؛ (۲) به پدر و مادر، خویشان، یتیمان و مستمندان، نیکی کنند؛ (۳) با مردم، نیک سخن باشند؛ (۴) نماز به پا دارند؛ (۵) زکات بدهند؛ اما جز اندکی از آنان، بقیه از این دستورات تخطی کردند (البقره/ ۸۳). تعبیر ﴿ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَأَنْتُمْ مُعْرِضُونَ﴾ در آیه ۸۳ بقره که هم از مصدر "تولّی" و هم از "اعراض" استفاده شده نشانه آن است که این امر به صورت یک عادت در یهودیان درآمده است.

این نقض پیمان که ریشه در عمل اسلاف گذشته آنها داشته به نقض پیمان آنها در شبه جزیره پیش از بعثت رسول خدا (ص) متصل شده است که در آیه ۸۴ همین سوره به آنها اشاره می‌شود. یهود بنی‌نضیر با قبیله خزرج، و بنی‌قریظه با قبیله اوس هم‌پیمان بودند. آنها در جنگ‌هایی که این دو قبیله با هم داشتند شرکت می‌کردند و همدیگر را می‌کشتند و پس از جنگ، در آزاد کردن اسیران یهودی کمک می‌کردند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: شما برخی از احکام کتاب (تورات) را عمل می‌کنید که آزاد کردن اسیران جنگی است؛ اما به بعضی دیگر از میثاق الهی - که عدم قتل یکدیگر است - عمل نمی‌کنید (البقره/ ۸۴). بدیهی است که اگر به دوّمی عمل می‌کردند نوبت به اوّلی نمی‌رسید! این امر یکی دیگر از روش‌های غلط در زندگی اجتماعی را بیان می‌کند و آن برخوردهای دوگانه با پیمان‌هاست.

همچنین، در سوره مائده از نقض پیمان یهود و بنی اسرائیل سخن رفته است که به خاطر آن به لعنت الهی دچار شده‌اند. این صفت در یهودیان زمان پیامبر (ص) نیز بوده است که در همین آیات، خداوند بیشتر آنها را اهل خیانت معرفی می‌کند (المائده/ ۱۲-۱۳). یهودیان تمام عهدی را که با پیامبر (ص) و مسلمانان نیز بسته بودند بسیار زود شکستند و به مخالفان اسلام مساعدت رساندند (الأنفال/ ۵۸). بنابراین، گویی نقض عهد در زمره عادات یهودیان درآمده

بود که به تعبیر قرآن «هر بار آنها پیمانی بستند، جمعی از ایشان آن را دور افکندند» (البقره/ ۱۰۰)

۳-۵. اهانت به خداوند و تمسخر آیات الهی

وقتی آیاتی نازل شد که مردم را دعوت به انفاق در راه خدا کرد، یهودیان گفتند که خدا فقیر است و ما بی‌نیاز هستیم (آل عمران / ۱۸۱) و یا گفتند که دست خدا بسته است (المائده/ ۶۴).

۴-۵. دشمنی با جبرئیل

یهودیان با این بهانه به پیامبر (ص) ایمان نمی‌آوردند که با جبرئیل که آورنده وحی است دشمن هستند. قرآن به پیامبر (ص) می‌گوید: بگو کسی که دشمن جبرئیل است [در واقع دشمن خداست]؛ چرا که او تنها با اذن خداست که قرآن را بر قلب تو نازل می‌کند - قرآنی که تصدیق کننده تورات نیز هست (البقره / ۹۷-۹۸).

۵-۵. کشتن پیامبران و صالحان و مخالفت با آنان

یهود در تاریخ خود، انبیایی چون اشعیا، ارمیا، زکریا، و حزقیال را کشتند (طنطاوی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۴۴). برخورد یهودیان با حضرت موسی و نافرمانی‌های متعدّد آنها و نیز بهانه‌گیری‌هایشان به طور فراوان در قرآن و نیز کتاب مقدّس خود یهودیان مورد اشاره و تصریح قرار گرفته است. تلاش یهودیان برای کشتن حضرت عیسی و ادّعای گراف در مورد قتل ایشان (النساء / ۱۵۷) جزو افتخارات آنهاست. همچنین ایراد بهتان به مادر آن حضرت (النساء / ۱۵۶) از نمونه‌هایی است که دلالت می‌کند که آنها نمی‌خواهند جز آنچه خود، حق می‌دانند برتابند و در این راه حاضرند برای لگه‌دار کردن حقیقت و التباس حق با باطل دست به هر کاری بزنند.

در مقابل، قرآن به صراحت می‌گوید که پیامبر (ص) و مؤمنان به همه پیامبران و کتاب‌های آسمانی ایمان دارند (البقره / ۲۸۵) و در خصوص حضرت عیسی، او را کلمه خدا و پیامبر بر حق می‌داند (النساء / ۱۷۱) که معجزات فراوانی را آورده است (البقره / ۸۷ و ۲۵۳؛ المائده / ۱۱۰) و مادرش، حضرت مریم را زنی پاکدامن، صدیقه (المائده / ۷۵) و مطهّره (آل عمران / ۴۲) می‌داند.

۵-۶. نادیده گرفتن احکام الهی

نمونه بارز آن، عمل اصحاب سبت است که احکام مربوط به روز شنبه را مراعات نکردند. خداوند نیز با مسخشان به صورت بوزینه، آنها را به شدت مجازات کرد (البقره/ ۶۵؛ النساء/ ۴۷؛ الأعراف/ ۱۶۳-۱۶۶).

۶. برخورد یهودیان با پیامبر اسلام (ص) و مسلمانان

پیش از هجرت، هیچ‌گونه برخورد خصمانه‌ای بین پیامبر (ص) و یهودیان معاصر او گزارش نشده است، چرا که اصولاً در مکه جمعیت قابل توجهی از یهودیان وجود نداشته است. با آمدن پیامبر (ص) به مدینه و ایمان آوردن بسیاری از مردم، آن طور که انتظار می‌رفت یهودیان از پیامبر (ص) و مؤمنان، حمایت نکردند. با این حال، تا مدتی از مخالفت علنی نیز خودداری ورزیدند و حتی حاضر شدند با پیامبر (ص) و مؤمنان هم‌پیمان شوند. پیامبر (ص) نیز طی پیمان‌هایی جان و مال آنها را محترم شمرد. بنابراین، در اوایل هجرت رابطه مسلمانان با یهود خوب بود و حتی قبله آنها قبله مسلمانان نیز بود. اما به رغم ایمان گروهی از یهودیان، بیشتر آنها به خاطر استکبار و خودبرتربینی و حسادت و به دلیل آنکه پیامبر اسلام (ص) از بنی اسرائیل نبود (البقره/ ۱۰۵ و ۱۰۹) ایمان نیاوردند (ابن هشام، ۱۴۲۵، ج ۲، صص ۱۵۹ و ۱۶۴). همچنین، بعد از آنکه برخی از احکام اسلام، مانند تحریم ربا را در ضدیت آشکار با کیان اقتصادی خود دیدند، و پس از آنکه مشاهده کردند که هم‌پیمانان آنها از اوس و خزرج یکپارچه به دعوت پیامبر (ص) لبیک گفته‌اند، از هیچ کوششی در تضعیف اسلام کوتاهی نکردند (جوادعلی، ۱۴۱۳، ج ۶، صص ۵۴۳-۵۴۵). آنها حتی می‌خواستند با دسیسه‌های به ظاهر دینی پیامبر (ص) را تشویق کنند که به بیت المقدس برود؛ با این استدلال که پیامبران همگی در قدس ساکن بوده‌اند پس بهتر است او نیز به آنجا مهاجرت کند و رحل اقامت افکند! (کنعان، ۱۹۹۹، ص ۳۳۹).

ولفسون، از نویسندگان یهودی معاصر، می‌پذیرد که یهودیان معاصر پیامبر از آمدن رسول خدا به یثرب خرسند بودند؛ چرا که به اعتقاد آنها او مردم را به دینی دعوت می‌کرد که در گوهر و ذاتش با دین یهود یکی بود. اما او می‌افزاید که یهودیان در این آرزو بودند که پیامبر اسلام (ص) به دین آنها درآید! و نیز امید داشتند که پیامبر اکرم (ص) سبب وحدت جامعه مدینه شود و همگی با هم به محو شرک و بت‌پرستی اقدام کنند (ولفسون، ۱۴۱۵، ص ۱۵۳).

اما این نویسنده یهودی از خود نمی‌پرسد که چرا یهودیان خیلی زود، پیمان خود را با پیامبر (ص) نقض کردند و حاضر شدند با مشرکان مگه هم پیمان شوند و دین آنها را بر دین توحید ترجیح دهند تا پیامبر (ص) را نابود کنند! مهم‌ترین اقدامات یهودیان در مقابله با پیامبر (ص) و مسلمانان را می‌توان به شرح زیر برشمرد:

۶-۱. به راه انداختن مجادلات دینی و کلامی

یهودیان همان‌طور که در کتاب مقدس آمده که با پیامبرانشان مجادله می‌کردند و حاضر نبودند آنچه را که پیامبران بزرگی چون موسی به آنها می‌گفتند قبول کنند، در برابر دعوت پیامبر اسلام (ص) نیز به قصد ایجاد تشکیک در حقانیت پیامبر (ص) دست به مجادله می‌زدند. مجادلات آنها با پیامبرانشان در داستان ذبح بقره (البقره / ۶۷-۷۱) و نیز داستان انتخاب طالوت (البقره / ۲۴۶-۲۴۸) بیانگر لجاجت و عناد آنها با حق است. آنها سعی می‌کردند آنچه را که قبلاً درباره پیامبر موعود گفته بودند، انطباق آن را بر پیامبر اسلام انکار کنند (البقره / ۸۹؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۷، ذیل آیه ۸۹ از سوره البقره).

یکی از شبهات آنها در مجادلات دینی با مسلمانان این بود که می‌گفتند: خداوند از ما پیمان گرفته که به هیچ پیامبری ایمان نیاوریم تا یک قربانی بیاورد، که آتش آن را بخورد! (آل عمران / ۱۸۳) قرآن هم در جوابشان می‌گوید که پیامبران گذشته شما همین معجزات را برای شما آوردند پس چرا آنها را کشتید؟! (همان) این جواب حاکی از آن است که خواسته آنها از روی حق‌گرایی نبوده است.

یکی دیگر از مجادلات کلامی آنها این بود که درخواست کردند تا خداوند به طور مستقیم، با آنها سخن بگوید! (البقره / ۱۱۸) قرآن هم می‌گوید که این سخنان همان سخنانی است که پیشینیان آنها زدند که احتمالاً اشاره به گفتار یهودیان است که به موسی می‌گفتند ﴿لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَرَى اللَّهَ جَهْرَةً﴾ (البقره / ۵۵) و یا می‌گفتند ﴿أَرَأَيْتَ اللَّهُ جَهْرَةً﴾ (النساء / ۱۵۳) گاهی می‌گفتند که «خداوند چیزی را بر بشر نازل نکرده است» (الأنعام / ۹۱) که خداوند در جواب می‌گوید: «بگو: چه کسی کتابی را که موسی آورد، نازل کرد؟!» (همان) از دیگر مجادلات دینی آنها این بود که ابراهیم را یهودی معرفی می‌کردند که قرآن نیز در پاسخ می‌گوید که چگونه ابراهیم می‌تواند یهودی باشد در حالی که تورات بعداً نازل شده است! و سپس می‌افزاید که کسانی در انتساب به ابراهیم اولی هستند که از او پیروی کنند و پیامبر اسلام (ص) و مسلمانان

که ابراهیم را الگوی خود می‌دانند اولی به انتساب به ابراهیم هستند (آل عمران / ۶۵-۶۸). نمونه دیگر از مجادلات آنها، در مسأله قبله است (نک: البقره، ۱۴۲-۱۴۵). همچنین در موضوع طعام‌های حرام، مجادله می‌کردند (الأنعام / ۱۴۷؛ آل عمران / ۹۳-۹۵).

۶-۲. سؤال کردن از پیامبر (ص) به قصد نشان دادن عجز آن حضرت از پاسخ

یهود وقتی می‌دیدند که در مجادلات دینی و کلامی با پیامبر (ص)، طرف شکست‌خورده هستند، به ایراد سؤالاتی می‌پرداختند تا بلکه پیامبر (ص) از ارائه پاسخ به آنها عاجز باشد. گفته شده که پیش از ورود پیامبر (ص) به مدینه هم سؤالاتی را به مشرکان یاد می‌دادند تا از پیامبر (ص) بپرسند. سؤال از روح ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (الإسراء / ۸۵)؛ ذوالقرنین ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْقُرْتَيْنِ قُلْ سَأَلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا﴾ (الکهف / ۸۳)؛ و سؤال از زمان قیامت ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنْمَّا عَلِمَهَا عِنْدَ رَبِّي﴾ (الأعراف / ۱۸۷)؛ از جمله این سؤالات است. ابن هشام آورده است که گروهی از یهود از پیامبر (ص) سؤال کردند که اگر خدا خلق را آفریده است، خود خدا را چه کسی آفریده است؟ پیامبر (ص) سوره توحید را بر آنها تلاوت کرد (ابن اسحاق، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۵۰۷).

۶-۳. توطئه و دسیسه بین مسلمانان

یهودیان وقتی دیدند که اسلام باعث تألیف قلوب همه گروه‌ها و قبایل عرب شده است می‌خواستند با ایجاد فتنه بین مهاجران و انصار از یک سو و بین اوس و خزرج از سوی دیگر، آتش جنگ را شعله‌ور سازند. آیاتی از قرآن ضمن یادآوری نعمت وحدت بین مسلمانان، آنها را از گرفتار شدن در این دام یهود بر حذر می‌دارد (آل عمران / ۹۸-۱۰۲). پس از این بود که مسلمانان به عمق دسیسه یهودیان و اشتباه خود پی بردند و شانه بر شانه هم گذاشتند و گریستند و استغفار کردند (کنعان، ۱۹۹۹، ص ۳۳۹).

۶-۴. تلاش در منصرف کردن مسلمانان از دینشان

یهودیان می‌خواستند به هر طریقی شده مسلمانان را از گرویدن به دینشان پشیمان کنند. یکی از راههایی که آنها انتخاب کردند این بود که به ظاهر اظهار ایمان کنند، سپس، از ایمانشان برگردند و بدین وسیله روحیه مسلمانان را تضعیف کنند و آنها را در حقایق دین

اسلام به تردید افکنند (آل عمران / ۷۱-۷۴؛ طبری، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۳۱۱، ذیل آیه ۷۱ آل عمران). ابن هشام فصلی را به گزارش یهودیانی اختصاص داده که منافقانه، به اسلام گرویدند و سعی در تخریب اسلام داشتند (ابن هشام، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۵۲۷).

۶-۵. به بازیچه گرفتن احکام الهی و تلاش در ایجاد فتنه برای رسول خدا

گاهی یهودیان به مسجد می‌آمدند و با گوش دادن به احکام الهی، به تمسخر و استهزای آنها می‌پرداختند که پیامبر اکرم (ص) روزی با آنها برخورد کردند و دستور اخراج آنها را از مسجد دادند (همان، ج ۱، ص ۵۲۸).

۶-۶. هم‌پیمان شدن با منافقان علیه مسلمانان

مطابق آیاتی از سوره‌های مائده و حشر، منافقان و یهود به هم نزدیک شده و در صدد بودند تا با همدستی با یکدیگر، جبهه مسلمانان را تضعیف کنند. بخش عمده سوره حشر درباره بنی‌نضیر نازل شده است. در این سوره آمده است: «آیا منافقان را ندیدی که پیوسته به برادران کفارشان از اهل کتاب می‌گفتند: هرگاه شما را بیرون کنند، ما هم با شما بیرون خواهیم رفت و هرگز سخن هیچ‌کس را درباره شما اطاعت نخواهیم کرد و اگر با شما پیکار شود، یاریتان خواهیم کرد.» (الحشر / ۱۱) یهودیان با سردهسته منافقان، عبدالله بن اُبی، پیوندی ناگسستنی داشتند و حتی در هنگام مرگ، بر بالین او حاضر شدند و پس از مرگش نیز برای او عزاداری کردند (ولفسون، ۱۴۱۵، ص ۲۲۶).

۶-۷. هم‌پیمان شدن با مشرکان علیه مسلمانان

برخی از آیات قرآن حاکی از آن است که یهودیان در صدد هم‌پیمان شدن با مشرکان مکه نیز برآمدند. قرآن می‌گوید: «آیا ندیدی کسانی که بهره‌ای از کتاب به آنان داده شده، به «جبت» و «طاغوت» [= بت و بت‌پرستان] ایمان می‌آورند و درباره کافران، می‌گویند: آنها از کسانی که ایمان آورده‌اند هدایت‌یافته‌ترند؟!» (النساء / ۵۱) پشتیبانی یهودیان از مشرکان در جنگ احزاب، شکل آشکارتری به خود گرفت (الاحزاب / ۲۶-۲۷).

برخی از آیات سوره مائده نیز به پیوند دوستی یهودیان و مشرکان اشاره دارد (المائده / ۸۰-۸۱). و بدین ترتیب، قوم یهود که با عربها در مورد نبوت پیامبر اسلام (ص) احتجاج می‌کردند و بعد از هجرت، پیامبر (ص) با آنها هم‌پیمان شده بود و مسلمانان حاضر شده بودند

جان و مال و ناموس یهود را در مقابل دشمنان احتمالی‌شان حفظ کنند با گمراهی و کج‌اندیشی، کارشان به جایی رسید که با دشمنان اصلی پیامبر (ص) و مسلمانان هم‌پیمان شدند و بدین وسیله، آیات الهی را به بهای اندکی فروختند و خشم و غضب الهی را به جان خریدند (آل عمران / ۱۸۷؛ المائده / ۸۰).

۶-۸. اذیت کردن پیامبر (ص) با سخنان توهین‌آمیز

یهودیان با تمسک به برخی کلمات عربی که در زبان عبری معنایی متفاوت، و در عین حال زشت داشت به اذیت و آزار پیامبر (ص) می‌پرداختند که قرآن کریم به مسلمانان می‌گوید که با به کار نبردن آن کلمه، این بهانه را از یهودیان بگیرند (البقره / ۱۰۴؛ النساء / ۶۶).

۶-۹. به استهزا گرفتن دین مسلمانان

یهودیان از جمله کسانی بودند که دین مسلمانان را به استهزاء و سخریّه می‌گرفتند. همچنین، نماز و عبادت مسلمانان را مسخره می‌کردند (المائده / ۵۷-۵۸). نقل شده است که هنگام اذان، یهودیان به تمسخر مسلمانان می‌پرداختند و می‌گفتند که این دیگر چه پدیده‌ای است؟! (قرطبی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۲۲۴، ذیل آیه ۵۸ مائده).

۶-۱۰. تلاش در جهت قتل پیامبر (ص)

خداوند در سوره مائده از نعمت الهی یاد می‌کند که باعث شده دست‌درازی عدّه‌ای از کافران در ضربه زدن به مسلمانان بی‌نتیجه بماند (المائده / ۱۱). تعدادی از اخبار و آثار حکایت از آن دارد که عدّه‌ای از یهود قصد جان پیامبر (ص) را کرده بودند که خداوند مکرشان را برملا کرد و پیامبرش را نجات داد (طبری، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۱۴۴ / ابن کثیر، ۱۴۱۷، ج ۲، صص ۳۲-۳۳).

۷. روش قرآن و سیره پیامبر (ص) در مواجهه گام به گام با یهود

برخی پنداشته‌اند که دیدگاه قرآن نسبت به یهودیان در مکه کاملاً مثبت بوده و تنها با عکس‌العمل تند یهودیان در مدینه بوده که این دیدگاه عوض شده است (مونتگمری، ۱۳۷۳، ص ۲۴ / Encyclopedia of the Quran, 2001, Jews). در پاسخ باید گفت که در دو آیه مکی که درباره یهود، نازل شده به بغی و ظلم آنها و مجازاتشان اشاره شده است (الانعام / ۱۴۶؛

النحل / ۱۱۸). در آیات مدنی هم قرآن همه یهودیان را یکسان نمی‌گیرد بلکه آنها را به دو دسته تقسیم می‌کند: کسانی که یهودی هستند، اما به خدا و روز قیامت ایمان دارند و عمل صالح انجام می‌دهند که نزد خدا پاداش عملشان محفوظ است (البقره / ۶۲؛ المائده / ۶۹). اما کافران از آنها به طور مسلم به عذاب الهی دچار می‌شوند (النساء / ۱۶۱).

قرآن در ارزیابی گروه‌های مخالف اسلام، یهودیان را سرسخت‌ترین دشمن مسلمانان به حساب آورده است (المائده / ۸۲). اما باید توجه داشت که این حکم را نمی‌توان برای همیشه و همه‌جا دانست؛ بلکه اشاره به یهودیان معاصر پیامبر (ص) در مدینه است. بهترین دلیل بر این امر آن است که قرآن همه یهودیان عصر رسالت را نیز یکسان نمی‌داند. پس صرف یهودی بودن دلیل این نمی‌شود که سرسخت‌ترین دشمن مسلمانان باشند. قرآن در عین آنکه برخی عقاید کفرآمیز (المائده / ۱۸، ۳۰ و ۶۴) و اعمال ناپسند و مفسده‌آمیزی چون رباخواری، خوردن مال حرام و تحریف سخنان (المائده / ۴۱-۴۲؛ النساء / ۴۶) را به یهودیان نسبت می‌دهد، از گروهی از آنها هم به عنوان راسخان در علم یاد کرده است که در نهایت به پیامبر (ص) ایمان می‌آورند (النساء / ۱۶۲).

پیامبر (ص) در مدینه عهدنامه‌ای - در ۴۷ ماده - تهیه کردند که حقوق متقابل مهاجران و انصار و هم‌پیمانان آنها از یهودیان را تأمین می‌کرد. مطابق این عهدنامه، پیامبر (ص) همه طرف‌های این پیمان را تا زمانی که بدان وفادار باشند «امت واحد» نامید و همگی را از حقوق مساوی برخوردار دانست. مواد قابل توجهی از این عهدنامه به حقوق یهودیان ساکن در مدینه اختصاص یافت (ابن هشام، ۱۴۲۵، ج ۱، صص ۵۰۱-۵۰۴).

در یکی از مواد این عهدنامه تصریح شده است «لِلْيَهُودِ دِينُهُمْ وَ لِلْمُسْلِمِينَ دِينُهُمْ» و مطابق یکی دیگر از مواد آن، یهودیان در هنگام خطر از حمایت کامل مسلمانان برخوردار هستند (همان، صص ۵۰۲-۵۰۳). این عهدنامه از نظر روح تعاون و سازگاری اجتماعی و اهمیت آن و نیز رعایت حقوق همه گروه‌های اجتماعی از افتخارات اسلام است و با گذشت بیش از چهارده سده از زمان صدورش، هنوز نمونه درخشانی برای ملت‌ها و دولتها در جهان نوین است (ر.ک: شاکر و لطفی، ۱۳۹۰، صص ۱۲۱-۱۴۱).

دیری نپایید که جامعه یهود این بزرگواری پیامبر (ص) را با رفتارهای خیانت‌آمیز پاسخ داد. آیاتی از سوره انفال به خیانت یهودیان - بویژه یهودیان بنی‌قینقاع - در جنگ بدر اشاره دارد. این آیات به پیامبر اکرم (ص) هشدار می‌دهد که مراقب کسانی که قبلاً با آنها پیمان بسته و

اکنون نقض پیمان کرده‌اند باشد؛ در صورتی که در صف دشمن قرار گرفته‌اند، ضربه کاری به آنها وارد کند و اگر بیم خیانتی از سوی آنها می‌رود، عادلانه به آنها اعلام کند که پیمانشان لغو شده است (الأَنْفَال / ۵۶-۵۸). همچنین، آیات قرآن پیامبر (ص) را مأمور می‌کند تا به آنها هشدار دهد که از پیروزی مسلمانان در مقابل مشرکان در جنگ بدر - با وجود آنکه شمارشان از دشمن کمتر بود - اندرز بگیرند (آل عمران / ۱۳-۱۴). با این حال، یهودیان بنی‌قینقاع پند نگرفتند. پس از این بود که در شوال سال دوّم هجری، پیامبر (ص) دستور دادند تا مسلمانان آنها را محاصره کنند. این محاصره پانزده روز به طول انجامید و سرانجام آنها تسلیم شدند و به حکم پیامبر (ص) رضایت دادند. پیامبر (ص) نیز دستور دادند آنها از مدینه اخراج شوند.

بعد از جنگ بدر، برخی از سران یهود که خیانتشان به اثبات رسیده بود - مانند کعب بن اشرف - به دستور پیامبر (ص) کشته شدند (ابن هشام، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۵۴). در ماه ربیع‌الاول سال چهارم هجری، در زمانی که حدود پنج ماه از جنگ احد گذشته بود، با آشکار شدن خیانت‌های یهود بنی‌نضیر، پیامبر (ص) به آنها پیغام داد که با پیمان‌شکنی‌هایی که کرده‌اند باید ظرف مدّت ده روز سرزمین مدینه را ترک کنند. از طرف دیگر، سرکرده منافقان، عبدالله بن ابی، به آنها پیغام رسانده بود که مقاومت کنند و به فرمان پیامبر (ص) عمل نکنند. یهودیان با تحریک او و حئی بن اخطب حاضر نشدند مدینه را ترک کنند.

پیامبر اکرم (ص) دستور داد تا آنها را محاصره کنند. سرانجام، پس از ۲۰ روز محاصره به حکم پیامبر (ص) گردن نهادند. پیامبر (ص) اجازه دادند آنها با زمین گذاشتن سلاح‌هایشان، وسایلشان را بار شتر کنند و مدینه را ترک کنند. آیات سوره حشر درباره بنی‌نضیر و همدستی آنها با منافقان نازل شده است و حتّی ابن عباس این سوره را سوره بنی‌نضیر نامیده است (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۵، ص ۱۱۳).

بیرون راندن بنی‌نضیر، علاوه بر دفع شرّ یهودیان، ضربه‌ای مهلک بر منافقان نیز به شمار می‌آمد. با این حال، یهودیان و منافقان این بار تصمیم گرفتند که با تمام امکاناتی که دارند به یاری مشرکان بشتابند تا بتوانند قدرت اسلام را به ضعف و نابودی بکشانند. در جنگی که به نام احزاب نام‌بردار شده این تبانی صورت گرفت. حئی بن اخطب که از مدینه رانده شده بود به همراه چند نفر یهودی دیگر، مخفیانه به نزد سران قریش رفتند و آنها را به راه انداختن جنگی دیگر علیه مسلمانان تحریک کردند و حتّی حاضر شدند از شرک و مشرکان نیز تمجید کنند (النساء / ۵۱-۵۲).

آنها همچنین نزد سران دیگر قبایل رفتند و آنها را به مشارکت در این جنگ قانع کردند. با پیشنهاد سلمان فارسی، مسلمانان به حفر خندقی در شمال مدینه پرداختند تا سدّی در مقابل احزاب و گروه‌هایی که قصد تصرف مدینه را داشتند ایجاد کرده باشند. در این هنگام، حی بن اخطب نزد کعب بن اسد، رئیس بنی قریظه رفت و او را قانع کرد تا با پیمان‌شکنی، راه را برای نفوذ مشرکان باز کند. در نهایت، کعب بن اسد تسلیم حی بن اخطب شد و پیمانی را که با پیامبر (ص) بسته بود پاره کرد (ابن هشام، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۲۲۱). بعد از آنکه با تدبیر خاصّ پیامبر (ص) بین مشرکان و یهود تفرقه افتاد (همان، ص ۲۴۱) و نیز بر اثر باد و طوفان، خیمه‌های احزاب در معرض خطر قرار گرفت و مشرکان تصمیم گرفتند به سرزمینشان برگردند (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۴۰۹) اکنون نوبت آن شده بود که به پیمان‌شکنی بنی قریظه رسیدگی شود.

آیات قرآن در سوره احزاب ناظر به همه این حوادث است؛ هم به امدادهای الهی و امتحان سخت مسلمانان در برابر احزاب و آنچه نصیب مشرکان در این لشکرکشی شد اشاره دارد (الاحزاب / ۹-۲۵) و هم به خیانت یهودیان و سرنوشت تلخی که در پی آن آمد (الأحزاب / ۲۶-۲۷). یکی از گروه‌هایی که در جنگ احزاب مشرکان را یاری دادند گروهی از یهودیان خیبر بودند که در شمال مدینه ساکن بودند. آنها پس از جنگ احزاب، رفتارشان را اصلاح نکردند و با آزاد کردن بازماندگان بنی قریظه در صدد بودند از آنها جهت انتقام از مسلمانان، سپاهی را تشکیل دهند و نیز به انعقاد پیمان‌های جدیدی با قبایل مشرک علیه مسلمانان پرداختند. از این رو، پیامبر (ص) پس از صلح حدیبیه، در ماه محرّم سال هفتم هجری، به سراغ یهود خیبر رفتند. مسلمانان با محاصره منطقه خیبر و روزها جنگ و ستیز و در نهایت با رشادت‌های امام علی (ع)، بر یهودیان چیره شدند.

رفتار پیامبر (ص) پس از جنگ با یهودیان با آنچه در مورد هم‌کیشانان از بنی قینقاع و بنی نضیر و بنی قریظه عمل شده بود متفاوت بود. پیامبر (ص) به آنها اجازه داد در سرزمینشان بمانند - به شرط آنکه نصف محصول خود را در اختیار مسلمانان قرار دهند (ابن خلدون، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۳۵۱). برخی از آیات سوره فتح به گشودن دژهای خیبر اشاره دارد. در این سوره، خداوند ضمن بشارت فتح مکه به پیامبر (ص) و مسلمانان، به حادثه خیبر نیز به عنوان «فتح قریب» - که قبل از فتح مکه رخ می‌دهد - اشاره کرده است (الفتح / ۲۷). با فتح خیبر،

قدرت یهود در هم شکست. پس از آن، یهودیان فدک با پیامبر (ص) مصالحه کردند و نیز یهودیان تیماء حاضر شدند جزیه بدهند (کنعان، ۱۹۹۹، ص ۳۵۱).

ظاهراً، بعد از آن، یهودیان حرکت معاندانه خاصی با پیامبر (ص) نداشتند و در صلح و آرامش، در کنار جامعه اسلامی زندگی می‌کردند و حتی گروهی از بنی‌قینقاع نیز به مدینه برگشتند. حضور آنها در مدینه در هنگام مرگ عبدالله بن ابی‌سahدی بر این موضوع است. پیامبر (ص) نیز از آن پس با روح تسامح با یهودیان و قبایل آنها برخورد می‌کردند و باز هم با برخی از آنها، برای یک زندگی مسالمت‌آمیز پیمان بستند (ولفسون، ۱۴۱۵، صص ۲۲۵-۲۲۸).

نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت می‌توان بر نکات زیر به عنوان نتایج این مقاله تأکید کرد.

(۱) سه اصطلاح عبرانیان، اسرائیلیان و یهودیان، اصطلاحاتی تاریخی هستند که اصطلاح "یهودیان" تنها به پیروان آیین پیامبران بنی‌اسرائیل بعد از تبعید بابلی اطلاق شده است.

(۲) قرآن، اصطلاح بنی‌اسرائیل را در توصیف گذشته قوم حضرت یعقوب و پیروان حضرت موسی، و اصطلاح یهود را برای نسل‌های متأخر آنها، بویژه پیروان دین موسی در مدینه به کار می‌برد و از این کاربرد هیچ‌گونه تحقیری اراده نکرده است.

(۳) با وجود عملکرد بد یهودیان در مقابله با اسلام، نقد قرآن نسبت به آنها بسیار منصفانه است، به طوری که می‌توان گفت برخی عبارات عهد عتیق در مذمت بنی‌اسرائیل بسیار تندتر است.

(۴) یهودیان بسیاری از اوصاف زشت را به صورت تاریخی برای خود به ثبت رسانده‌اند که قرآن با اشاره به این اوصاف، عملکرد یهودیان مدینه را در مواجهه با پیامبر اکرم (ص) تبیین می‌کند. پیوستگی این یهودیان به اسلاف خود از نظر اوصاف و عملکرد به گونه‌ای است که آنها را نیز بنی‌اسرائیل خطاب می‌کند و کارهای اسلافشان را به آنان نسبت می‌دهد.

(۵) خودبرتربینی و حسادت، مهم‌ترین سبب ایمان نیاوردن یهودیان به پیامبر اسلام (ص) شده که بر اثر آن، با قرار گرفتن در مسیری باژگونه، سقوط خویش را رقم زدند.

(۶) پیامبر (ص) با هدایت‌های روشنگرانه وحی، ابتدا با سعه صدر، یهودیان را به عنوان هم‌پیمانان خود پذیرفتند و حقوق و مسئولیت‌های اجتماعی را برای آنها در نظر گرفتند. اما با

پیمان شکنی های یهودیان و هم پیمان شدن آنها با منافقان و مشرکان، موضع مناسبی در مواجهه با آنها اتخاذ شد.

۷) موضع خصمانه در مقابل یهود، موضع همیشگی اسلام نبوده است. از این رو، در آخرین سوره های قرآن، روابط اجتماعی و اقتصادی مسلمانان با آنها مورد تأیید قرار گرفته است.

۸) رفتارهای تاریخی یهود با پیامبر (ص)، نمونه خوبی برای هشدار به جامعه در چگونگی تغییر رفتار گروه های انسانی است؛ آنها که قبلاً، با عربها در مورد نبوت پیامبر اسلام (ص) احتجاج می کردند و بعد از هجرت، پیامبر (ص) با آنها هم پیمان شده بود و مسلمانان حاضر شده بودند جان و مال و ناموسشان را در مقابل دشمنان احتمالی شان حفظ کنند، با گمراهی، کارشان به جایی رسید که با دشمنان اصلی پیامبر (ص) و مسلمانان هم پیمان شدند و کیش شرک را هدایت یافته تر از آیین توحید دانستند.

۹) در مقابل، رفتار تاریخی پیامبر (ص) در مواجهه با یهود نیز درس آموز است. او به اذن الهی، مرحله به مرحله، بدون اینکه از جاده عدل و انصاف دور شود با یهودیان برخورد کرده است و در نهایت، در اوج قدرت، بر همان اصلی که از آغاز ورود به مدینه بنا نهاده بود - و آن، همزیستی مسالمت آمیز با همه اهل کتاب و از جمله یهودیان بود - پایدار ماند و گروه هایی از یهودیان در کنار مسلمانان به فعالیت های عادی زندگی بازگشتند.

منابع و مأخذ

- قرآن مجيد.

١. ابن اسحاق، محمد؛ سيرت رسول الله؛ ترجمه و انشاء: رفيع بن محمد همدانى قاضى ابرقوه، تصحيح: دكتور اصغر مهدوى، تهران: انتشارات بنياد فرهنگ ايران، ١٣٦٠ ش.
٢. ابن الشريف، محمود؛ الاديان فى القرآن؛ جده: شركة مكتبات عكاظ، ١٤٠٤ ق.
٣. ابن تيمية، احمد؛ الجواب الصحيح لمن بدل دين المسيح؛ ج ٢، بيروت: دارالعاصمة، ١٤١٩ ق.
٤. ابن حنبل، احمد؛ مسند؛ بيروت: دارالفكر، بى تا.
٥. ابن خلدون، عبدالرحمن؛ تاريخ؛ بيروت: دارالفكر، ١٤٠١ ق.
٦. ابن كثير، اسماعيل؛ تفسير القرآن العظيم؛ بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٤١٧ ق.
٧. ابن منظور، محمد بن مكرم؛ لسان العرب؛ قم: نشر ادب الحوزة، ١٤٠٥ ق.
٨. ابن هشام؛ عبدالملك؛ السيرة النبوية؛ تحقيق: مصطفى السقا، بيروت: دارالمعرفة، ١٤٢٥ ق.
٩. بخارى، محمد بن اسماعيل؛ صحيح البخارى؛ بيروت: دارالفكر، ١٤٠١ ق.
١٠. جوادعلى؛ الفصل فى تاريخ العرب قبل الاسلام؛ بغداد: جامعه بغداد، ١٤١٣ ق.
١١. خالدى، صلاح عبدالفتاح؛ الشخصيّة اليهوديّة من خلال القرآن؛ دمشق: دارالقلم، ١٤١٩ ق.
١٢. خليفه محمد، حسن احمد؛ تاريخ الديانة اليهودية؛ قاهره: دار قباء، ١٩٩٨ م.
١٣. شاحاك، إسرائيل؛ تاريخ اليهود و ديانتهم عبء ثلاثة آلاف عام؛ ترجمه: ناصرة السعدون، دمشق: دار كنعان، ٢٠٠٨ م.
١٤. شاكور، محمدكاظم و لطفى، محمد حسين؛ «صحيفة النبى؛ نماد قانون گرايى در حكومت نبوى»؛ كتاب قيم، سال اول، شماره اول، بهار ١٣٩٠ ش.
١٥. شهرستاني؛ كتاب الملل و النحل؛ تخريج: محمد بن فتح الله بدران، قاهره: مكتبة الانجلو المصرية، ١٣٧٥ ق.
١٦. طبرى، محمد بن جرير؛ جامع البيان فى تأويل آى القرآن؛ بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٢٠ ق.
١٧. طعيمة، صابر؛ التاريخ اليهودى العام؛ بيروت: دارالجيل، ١٤١١ ق.
١٨. طنطاوى، محمدسيّد؛ بنو إسرائيل فى القرآن و السنّة؛ بيروت: دار مكتبة الاندلس، ١٣٩٢ ق.
١٩. فتوحى، لوى و شذى الدرکزلى؛ تاريخ بنى إسرائيل المبكر؛ عمان: روائع مجدلاوى، ١٤٢٢ ق.
٢٠. قرطبي، محمد بن احمد؛ الجامع لاحكام القرآن؛ بيروت: دارالفكر، ١٤٠٧ ق.
٢١. كتاب مقدس.
٢٢. كنعان، جورجى؛ محمد و اليهودية؛ بيروت: بيسان للنشر و التوزيع، ١٩٩٩ م.
٢٣. ماركس، كارل؛ دربارہ مسأله يهود؛ ترجمه: مرتضى محيط، تهران: نشر اختران، ١٣٨١ ش.

۲۴. مونتگمری وات، ویلیام؛ *برخورد آرای مسلمانان و مسیحیان*؛ ترجمه: محمدحسین آریا، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳ ش.

۲۵. ولفنسون، اسرائیل؛ *تاریخ اليهود فی بلاد العرب*؛ با مقدمه: طه حسین، ارض اللواء: دار فطر الندی، ۱۴۱۵ ق.

۲۶. یعقوبی، احمد؛ *تاریخ یعقوبی*؛ ترجمه: محمدابراهیم آیتی، ج ۶، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱ ش.

27. *Encyclopedia Britannica*; Chicago, 1994.

28. *Encyclopedia of the Qur'an*; edited by Jane Dammen McAuliffe, Brill Academic Pub, 1st Edition, Leiden, 2001.

